



## اصالت و استمرار باورمندی به غیبت امام در دوران حضور امامان علیهم السلام

مجتبی تاریخ‌دیزاده<sup>۱</sup>

سیدحسین طالقانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

### چکیده

باور به امکان غیبت حجّت الهی، از دیرباز تا کنون از مسلمانات مکتب تشیّع به حساب می‌آید. در نوشته‌های برخی از مستشرقان ادّعایی مبنی بر نبود چنین باوری در عصر حضور امامان و برساخته بودن آن بعد از دوران امامت امام عسکری علیه السلام مطرح شده است. مطالعات و پژوهش‌های پیشین پاسخی تفصیلی و مناسب به این پرسش نداده‌اند و یا حداقل به طور جدّی بررسی نکرده‌اند. پی‌جویی این باور در کتاب‌های فریق و گزارش‌های تاریخی، تألیف‌های اصحاب ائمه علیهم السلام در این زمینه، اشعار شاعران، شکل‌گیری فریق معتدل و سودجویی برخی شیادان از این باور اصیل، از مسائلی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. تلاش این نوشتار، بهره‌گیری از روش تاریخی برای اثبات آشنایی و باور شیعیان عصر حضور (حداقل بخش موردتوجهی از ایشان) با باور به غیبت بوده است. یافته‌های این نوشتار فرضیه برساخته بودن باور غیبت توسط شیعیان را مورد خدشه قرار می‌دهد.

### واژگان کلیدی

غیبت، فریق، مهدی، شیعه، باور اصیل.

۱. پژوهشگر بنیاد فرهنگ جعفری علیه السلام نویسنده مسئول (m.tariverdi313@gmail.com).

۲. استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث (hasan.taleghani87@gmail.com).

## مقدمه

اگر چه مهدویت و غیبت، از زمان حضور ائمه علیهم‌السلام تا به امروز از باور شیعیان بوده است، ولی مخالفان این باور همواره در صدد انکار آن برآمده (عثمان الخمیس، ۱۳۷۸ش: ۷۳-۷۵) و آن را افسانه پنداشته‌اند (صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۷: ۲۰۱)؛ همچنین نسبت به احادیث مهدوی ادعا کرده‌اند که این احادیث در کتاب‌های حدیثی معتبر وارد نشده است (گلدزیهر: ۱۹۴۶م، ۱۹۵؛ فنخاری، ۱۳۷۴: ۵۰). برخی مستشرقان مدعی شده‌اند که این اندیشه، ریشه در باور ایرانیان باستان دارد و از آنجا به عقاید شیعیان وارد شده است (دارمستر، ۱۳۱۷: ۶، ۲۱ و ۳۷). برخی دیگر، بنیادهای فکری مهدویت و غیبت را واکنش برخی از مسلمانان به تیرگی‌های سیاسی و اجتماعی سده‌های سوم تا ششم دانسته‌اند (صدر، ۱۳۴۴: ۳۱۱) و در نهایت، برخی قدم را فراتر گذاشته و آموزه غیبت را ساخته و پرداخته اندیشمندان شیعی همچون شیخ صدوق دانسته‌اند (مردانی، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

در واقع تلاش‌های آن‌ها بیانگر این مطلب است که اساس باور غیبت، به لحاظ تاریخی، در زمان حضور امامان علیهم‌السلام نبوده و شیعیان برای حفظ کیان تشیع که بر محور امامت بوده است به باور «غیبت امام» به‌عنوان راهبردی‌ترین مسئله، روی آورده و عالمان ایشان نیز در این باره، احادیثی جعل کرده‌اند.

پرسش اصلی این است که گزارش‌های تاریخی، وجود باور به غیبت را در اندیشه امامیه دوران حضور تأیید کرده یا این‌که شواهدی بر وجود چنین باوری در آن دوره ارائه نمی‌کند؟ برخی از پژوهشگران حوزه مهدویت در صدد پاسخ‌گویی به این مسئله برآمده‌اند. تلاش حسین الهی‌نژاد در «دیرینگی اندیشه غیبت پاسخی به شبهه نوپایی اندیشه غیبت»، صفری فروشانی و احمدی کچایی در «بررسی سیر تحول غیبت‌پژوهی امامیه، از نوبختی تا شیخ طوسی» و مطیعی در مهدویت برترین حقیقت تاریخ و سیدعلی هاشمی در شیعیان عصر حضور امامان و موضوع مهدویت از جمله آن‌ها است. با وجود سعی نویسندگان بر اثبات باور غیبت در دوران حضور، به جز مواردی همچون اشاره به تألیفات و فرق باورمند به غیبت، بدون تحلیل تاریخی در پیوند باور امامیه به غیبت، شواهد چندانی ارائه نشده است. از جمله نقدهای موجود در نوشتارهای مذکور می‌توان به نبود تمرکز بر اثبات باور غیبت در دوران حضور و همچنین پایبندی به شیوه تاریخی در پاسخ اشاره کرد؛ در حالی‌که در نوشتار پیش‌رو، تلاش

اصلی بر تمرکز مطالب در پی جویی باور غیبت به لحاظ تاریخی در زمان حضور است. مراجعه به منابع تاریخی و حدیثی نشان می‌دهد که از آغاز پیدایش تشیع در سده نخست هجری، پایه‌های فکری شیعه و باورهای اصلی ایشان از جمله اندیشه «غیبت» نیز شکل گرفت. نگارنده بر آن است تا با روشی تاریخی-تحلیلی، نشان دهد که آموزه غیبت از آموزه‌های اصیل شیعی بوده و از روزهای آغازین تشیع برای گروه اندک شیعیان راستین مطرح شده و به تدریج در زمان حضور امامان فراگیر شده و به تکامل رسیده است. این نوشتار با بررسی گزاره‌های تاریخی و شناسایی تألیفات اصحاب امامان در عصر حضور، وجود فرقه‌های متعدّد باورمند به غیبت و همچنین اشعار شاعران عصر حضور در این مسئله، اصالت و استمرار این باور راستین را در جامعه شیعی و در زمان حضور معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد.

### ۱- روایات و کتب غیبت در دوران حضور

آموزه غیبت نه تنها در آغاز دوران غیبت صغری، بلکه بر اساس گزارش‌های مختلف تاریخی در دوران حضور نیز مطرح بوده است. روایات فراوانی در این زمینه نقل می‌شد و کتاب‌های متعدّدی با این عنوان تألیف می‌گردید. عالمانی چون نعمانی و صدوق و فرقه نگارانی چون سعد بن عبدالله اشعری و ابومحمد نوبختی از وجود کتاب‌ها و روایات فراوانی درباره باور غیبت، خبر داده‌اند. چنین گزارش‌هایی از ایشان، استناد باور شیعیان به منابع روایی و اخبار انمه علیهم السلام را می‌رساند که در جای خود منشأ این باور در میان شیعیان را تبیین می‌کند. صدوق و نعمانی از چنین کتاب‌ها و روایات آن بهره بسیار برده‌اند. کتاب‌هایی از مشایخ ابن‌عقده مانند کتاب علی بن حسن تیملی (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷ و ۱۸۱)، قاسم بن محمد بن حازم (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۷۱ و ۱۷۴) و یحیی بن زکریا و حمید بن زیاد (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۷۸ و ۱۷۹) و همچنین کتب مشایخ ابن ولید و محمد بن موسی المتوکل مانند: کتاب الغیبة عبدالله بن جعفر الحمیری (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۸۷ و ۲۸۸) از جمله آن‌ها است.

نوبختی و سعد بن عبدالله برای اصالت داشتن باور به غیبت، می‌نویسد: «اخبار صحیحی از امامان پیشین درباره غیبت و همچنین ولادت پنهانی قائم به ما رسیده است.» (نوبختی، ۴۰۴ق، ۱۱۰-۱۱۱؛ اشعری، ۱۳۶۰ش: ۱۰۲-۱۰۶)

ابوسهل نوبختی در *التبیه*<sup>۱</sup> مدعی شده که اخبار غیبت به نحو مشهور و متواتر و از طرق صحیح به دست جامعه شیعه رسیده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۹۰، ۹۳ و ۹۴). علاوه بر آن، متکلم مشهور شیعه ابن قبه رازی (م قبل از ۳۱۸ق) شهرت روایات غیبت، اهتمام ویژه اهل بیت بر رواج این مفاهیم و وجود کتاب‌های مشتمل بر روایات غیبت در نزد اصحاب را گزارش کرده است (همان: ۵۷ و ۱۱۳). وی معتقد بود که از طریق فحص میدانی ثابت شده است که نقل روایات غیبت در بلاد مختلف توسط عالمان صاحب رأی شیعه بدون توافق بر کذب، رواج داشته است (همان: ۱۰۷ و ۵۱-۵۵).

نعمانی که در غیبت صغری می‌زیسته است در مقدمه *الغیبه* می‌گوید: «اخبار غیبت از ناحیه امامان به واسطه راویان اهل علم به دست ما رسیده است.» ایشان بخشی از اخبار را در کتاب خویش نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹) و آن‌ها را متواتر دانسته است (همان: ۱۶۰). وی با وجود روایات فراوانی که نقل می‌کند گاهی می‌نویسد: «این‌ها بخش کمی از آن چیزی است که در نزد مردم است.» (همان: ۱۹۴) باید توجه داشت که نعمانی از شاگردان نزدیک کلینی بوده و از ایشان روایات زیادی در مورد غیبت نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۶۰، ۷۷، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۷ و ۱۸۸)؛ همچنین با دسترسی به منابع کلینی،<sup>۲</sup> امکان انتقال روایات غیبت از منابع اولیه به *الغیبه* نیز بوده است.

ابن بابویه، علی بن الحسین، پدر شیخ صدوق (۳۲۹ق) کتابی با عنوان «الامامة و التبصرة من الحيرة» نگاشته است که در موضوع غیبت، قدیمی‌ترین اثری است که در دسترس ما است. از نام‌گذاری این کتاب و تکیه ایشان بر واژه «الحيرة» به خوبی می‌توان به هدف ایشان از تألیف کتاب پی برد. ایشان در مقدمه می‌فرماید: «روایات زیادی در این باب غیبت جمع کردم تا افراد متحیر را از سرگردانی برهانم.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۹) این کلام، حاکی از دسترسی ایشان به کتاب‌ها و روایات زیادی با موضوع غیبت بوده است.

شیخ صدوق نیز بعد از بیان انکار غیبت امام دوازدهم توسط مخالفان می‌فرماید: «این انکار

۱. نجاشی برای نوبختی چنین کتابی را ذکر کرده و به آن نیز دسترسی داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۳۱: ۶۸).

۲. با توجه به وفات کلینی در ۳۲۹ هجری و تألیف *الغیبه* در فاصله سال‌های ۳۳۶ تا ۳۴۲ هجری، می‌توان گفت حدود ده سال بعد از وفات کلینی این کتاب نگاشته شده است.

در حالی است که اخبار صحیحی درباره ایشان و غیبت‌اش از ناحیه خدای تعالی و رسول او و ائمه علیهم‌السلام وارد شده است.» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۳۹۲). صدوق معتقد است که ائمه علاوه بر بیان اخبار غیبت، آن‌ها را برای اصحاب خود و عموم پیروان تشریح کرده‌اند (همان: ۳۹۲ و ۵۳۷). علاوه بر آن می‌فرماید: «این روایات حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت بوده است؛ به نحوی که تمام پیروان ائمه از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتاب‌ها و مصنفات خود، آن‌ها را ذکر کرده‌اند. این‌ها همان کتاب‌هایی است که به «اصول» معروف است و قبل از غیبت، نزد پیروان آل محمد علیهم‌السلام بوده‌اند.» در نهایت صدوق می‌نویسد: «من اخبار مسند درباره غیبت را از آن اصول استخراج کرده و در کتاب خود آورده‌ام.» (همان، ۱: ۱۹ و ۲: ۵۷۶).

این گزارش‌ها حکایت از وجود کتاب‌ها و اخباری درباره غیبت دارد که محدثان شیعه از آن‌ها بهره برده‌اند. در برخی از این گزارش‌ها، افراد شاخصی که گاهی از فرق مختلف نیز بوده‌اند، مانند سیدحمیری، از صدور روایات غیبت سخن گفته‌اند. وی بعد از رویگردانی از جریان کیسانیه و برگشت به تفکر امامیه، بعد از گواهی به وجود روایاتی درباره غیبت و اعتراف بر صحت آن‌ها، از امام صادق علیه‌السلام درباره مصداق اصلی امام غائب پرسش می‌کند؛ سپس در ضمن اشعاری بیان می‌کند که اخبار امام غایب به او رسیده و صحیح هستند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۳ تا ۳۵). بازگویی سیدحمیری و انشاد شعر او دلیل بر بیان موضوع غیبت در عصر حضور امامان است.

باور غیبت به‌گونه‌ای در میان شیعیان نشر داده می‌شد که گاهی مورد پرسش افراد قرار می‌گرفت (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۹). حکیمه دختر امام جواد علیه‌السلام در سال ۲۶۲ هجری در پاسخ به شخصی که با شنیدن مسئله غیبت امام دوازدهم تعجب کرده بود، فرمودند: «شما گروهی از اصحاب اخبار هستید (که روایات به شما رسیده است)، مگر خودتان روایت نکردید که میراث نهمین شخص از فرزندان حسین بن علی را تقسیم می‌کنند و حال آن‌که او خود زنده است» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۵۰۱ و ۵۰۷؛ مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۷۲). این گزارش، از وجود و نشر روایاتی از باور غیبت در میان اصحاب حکایت دارد. بانو حکیمه نسبت به روایات صاد شده، توجه می‌دهد و ایشان نیز نفی نمی‌کنند، البتّه چنانکه صدوق فرمود: «من اخبار کتب پیشینیان را به کتاب خویش منتقل کرده‌ام» روایاتی با چنین مضامین در *کمال‌الدین* نقل شده و به دست ما نیز رسیده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۱۷).

نشر اخبار غیبت در جامعه شیعی به‌گونه‌ای است که این احتمال می‌رود حاکمان عصر

ولادت امام دوازدهم نیز به جهت شنیدن آن‌ها با جدیت تمام در صدد یافتن ایشان بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۲۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۹۰ و ۲: ۴۷۶ و ۴۹۸)؛ چنانکه شیخ صدوق فرموده است، به همین سبب از باز پس‌گیری اموال فرستاده برای امام اجتناب می‌کردند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۷۸ و ۴۷۹)، حتی تا ۱۸ سال بعد از امام عسکری علیه السلام هنوز در طلب فرزند ایشان بودند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۴۰). گاهی نیز در حین تفتیش و غارت منزل راوی شاهد غیبت امام بوده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۷۳).

## ۲- تألیفات عصر حضور

آثار مکتوب، از جمله اموری است که وجود و استمرار باوری را در دوره نگارش روشن می‌سازد. افراد شاخص و متعددی از شاگردان ائمه اقدام به تألیف کتاب‌هایی در باب مهدویت و غیبت نمودند. از آنجا که این نگارش‌ها، اصالت و استمرار باور غیبت را اثبات می‌کند، در ادامه به برخی از اصحاب و تألیفات ایشان اشاره می‌شود:

۱) **حسن بن محبوب السّزّادی**: وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده که حدود صد سال پیش از غیبت امام دوازدهم می‌زیسته است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۲). اصل ایشان به نام *المشیخه* که حاوی روایات غیبت است، در نزد اصحاب از شهرت بالایی برخوردار است. در اسناد ایشان، روایات زیادی از غیبت به چشم می‌خورد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۰).

۲) **أبوسعید عباد المصفری**: شیخ طوسی از جمله تألیفات وی را «أخبار المهدي» می‌نامد. کتاب ایشان از اصول اولیه اصحاب بوده که بخشی از آن بر جای مانده است.<sup>۱</sup> از جمله حدیثی که مربوط به غیبت امام دوازدهم بوده و حداقل ده سال قبل از وقوع غیبت صادر شده است (جاسم حسین، ۱۳۷۷: ۲۵). نعمانی از این اصل، روایات متعددی مرتبط با موضوع غیبت نقل کرده است. از جمله آن‌ها، روایتی است که احمد بن هلال می‌گوید: «من این حدیث را پنجاه و شش سال پیش شنیده بودم که حدود پنجاه سال قبل از ولادت امام دوازدهم بوده است.» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۴۲) از آنجا که احمد بن هلال در ۲۰۴ هجری در حال حیات بوده و از محمد بن ابی‌عمیر نقل حدیث می‌کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۶۷)، چنین گزارشی از ایشان به خوبی وجود باور غیبت را در میان برخی از شیعیان

۱. ۱۹ روایت از این اصل به جای مانده که کتابی با عنوان «الاصول الستة عشر» توسط دارالحدیث قم در سال ۱۴۲۳ هجری چاپ شده است.

زمان حضور به تصویر می‌کشد.

**۳) عبدالله بن حماد الأنصاری:** نجاشی ایشان را صاحب اثر دانسته و الاحمری - که خود نیز دارای کتاب الغیبة بود- (نجاشی، ۳۶۵ق: ۲۱) به کتاب ایشان طریق داشته است (نجاشی، ۳۶۵ق: ۵۶۸).

**۴) فضل بن شاذان:** ایشان متکلم و فقیهی مشهور از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود. از جمله تألیفات وی درباره مهدویت، الملاحم، اثبات الرجعة (الغیبة) و مشهورترین آنها، القائم است (همان: ۳۰۶ و ۳۰۷)؛ اگر چه این کتاب‌ها به دست ما نرسیده است، ولی نام ایشان در اسناد الغیبة طوسی و کمال‌الدین صدوق به چشم می‌خورد که از جمله آنها، روایات باور غیبت است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۳).

**۵) علی بن حسن بن فضال:** نجاشی برای ایشان کتاب‌هایی با عنوان الدلائل، الغیبة، الملاحم و البشارات ذکر می‌کند (نجاشی، ۳۶۵ق: ۶۷۶). نعمانی به واسطه استادش ابن عقده به کتاب ایشان دسترسی داشته و روایاتی در باور غیبت نقل کرده است (همان: ۱۷۷). علاوه بر این که از کتاب او یاد شده، نام ایشان نیز در اسناد الغیبة به چشم می‌خورد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۶۶).

**۶) محمد بن همام:** وی صاحب الانوار فی تاریخ الائمه است. ایشان از مشایخ نعمانی در بغداد بوده و در اسناد روایات متعددی با موضوع مهدویت و غیبت ذکر شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۵۸ و ۱۶۱).

**۷) علی بن مهزیار:** نجاشی و طوسی وی را از اصحاب امام رضا، جواد و هادی علیهم السلام به شمار آورده‌اند. نجاشی به دو کتاب ایشان به نام الملاحم و القائم اشاره کرده است که درباره به امام دوازدهم است (نجاشی، ۳۶۵ق: ۲۵۳). روایاتی از آنها در مسئله غیبت، وظایف آن زمان و علائم ظهور امام دوازدهم به کتاب‌های بزرگانی چون صدوق و پدرش، شیخ طوسی و نعمانی منتقل شده است (رک: صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲، ۳۴۸، ۳۸۰، ۶۴۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۳؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۹۳، ۱۲۷).

**۸) عبدالله بن جعفر الحمیری:** ایشان دارای کتاب الغیبة والحیرة است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۴) و کتابی به نام قرب الاسناد عن القائم یا قرب الاسناد الی صاحب الامر دارد (نجاشی، ۳۶۵ق: ۲۲۰). نام ایشان در اسناد کتاب کلینی، صدوق و پدرش آمده است (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۱۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱؛ ۳۲۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ۱، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۲، ۲۸۱، ۲۸۷ و غیره).

**۹) حسن بن محمد بن یحیی:** دارای کتاب الغیبة و ذکر القائم است (نجاشی، ۳۶۵ق: ۶۴).

- ۱۰ **حسن بن حمزه بن علی:** کتابی درباره غیبت داشته است (همان: ۶۴). شیخ طوسی از ایشان روایتی نقل می‌کند که فردی در غیبت صغری از امام غایب درخواست کفن کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۷) که احتمال دسترسی ایشان به کتاب او را می‌رساند.
- ۱۱ **سلامة بن محمد الارزنی:** نام ایشان نیز در روایات متعددی از کتاب نعمانی و شیخ طوسی آمده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۹) و *الغیبة و کشف الحیرة* از ایشان است (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۱۹۲).
- ۱۲ **محمد بن القاسم ابوبکر:** ایشان متکلم بوده و کتابی با عنوان *الغیبة* داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۸۱).
- ۱۳ **محمد بن احمد بن عبدالله:** نویسنده *الغیبة و کشف الحیرة* است (همان: ۳۹۳).
- ۱۴ **محمد بن علی بن فضل:** کتابی با عنوان *الفرج فی الغیبة* داشته است که شیخ طوسی در مورد آن می‌فرماید: حسن کبیر (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۴۶).
- ۱۵ **العباس بن هشام الناشری:** دارای *الغیبة* بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۲۸۰) و در اسناد کتاب نعمانی از ایشان با نام «عبیس بن هشام الناشری» یاد شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۰۵، ۲۲۹ و غیره).
- ۱۶ **محمد بن علی السلمغانی:** ایشان مصنف *الغیبة* است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۱). علاوه بر این‌ها، راویان صاحب اثری وجود دارند که در فهارس، نامی از ایشان برده نشده است، ولی نعمانی به اخذ روایات مهدوی و غیبت از کتاب ایشان تصریح می‌کند (حائری، ۱۳۸۸: ۳۸۴-۳۸۹).
- فِرَق معتقد به مسئله غیبت نیز در زمان حضور ائمه، گاهی برای دفاع از باور خویش دست به تألیف زده و روایات صحیحی از ائمه پیشین برای تطبیق بر مصداق خویش نقل کرده‌اند، البته محدثان بزرگ شیعه با هوشیاری تمام، برخی از آن روایات را برای آیندگان منتقل نموده‌اند. به برخی از ایشان که واقفی بودند در ذیل اشاره می‌گردد:
- ۱۷ **علی بن الحسن الطاطری:** وی از اساتید حسن بن محمد بن سماعة و از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود که به غیبت ایشان باور داشت. او در دفاع از باور خویش کتاب *الغیبة* را نوشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۲۵۴ و ۲۵۵).
- ۱۸ **حمید بن زیاد:** نجاشی ایشان را واقفی دانسته است (همان: ۳۳۹) و نعمانی نیز به واسطه استاد خویش، محمد بن همام، از ایشان روایات غیبت را نقل می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷ق:



۲۴). احتمال دارد که از *الدلائل*، *نم من خالف الحق و أهله یا النوادر* ایشان نقل کرده باشد.  
**۱۹) الحسن بن محمد بن سماعة:** او از بزرگان واقفی و فقیهی مورد اعتماد بوده است که کتابی به عنوان *الغیبة* داشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰ و ۴۱).

**۲۰) ابراهیم بن صالح الأنماطی:** بنا به قول نجاشی همه کتاب‌های او منقرض شده و معروف‌ترین آن‌ها را *الغیبة معرفی* می‌نماید (همان: ۱۵).  
**۲۱) الحسن بن علی بن ابی حمزة:** وی نیز از بزرگان واقفی و نویسنده دو کتاب *الغیبة و الرجعة* است (همان: ۳۷).

**۲۲) عبدالله بن جبلة:** *الصفة فی الغیبة علی مذاهب الوقفة* کتاب او است (همان: ۵۶۷). نام ایشان نیز در *الغیبة نعمانی فراوان* به چشم می‌خورد (نعمانی، ۱۳۹۷: ق ۱۵۸).

**۲۳) علی بن عمر الأعرج:** صاحب *الغیبة* است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۶).  
 امروزه گرایش در میان مستشرقان به عنوان گرایش غالب دیده می‌شود که تاریخ یک اندیشه را حداکثر تا زمان منابع مکتوب آن می‌دانند. این گرایش، با وجود اشکالات مبنایی مهمی که از عدم شناخت ماهیت سند و نقش آن در مدارک تاریخی ناشی می‌شود، بر تفکر بسیاری از روشنفکران و دانشجویان علوم انسانی ما سایه افکنده است. در مقابل این گرایش باید گفت که با یافتن مصادر مکتوب یک کتاب، می‌توان تاریخ یک اندیشه را سال‌ها و چه بسا قرن‌ها جلو برد و بر اصالت آن اندیشه مهر تأیید زد (حائری، ۱۳۸۸: ۳۸۲). هر چند امروزه کتاب‌های اصحاب به جز شمار اندکی در اختیار ما نیست، اما بخش عمده‌ای از متون آن‌ها را می‌توان بازیابی کرد (همان: ۵۱ و ۵۲)؛ همان‌گونه که مدرسی طباطبایی می‌گوید: «در جای خود این مطلب ثابت شده است که مجامع متقدم حدیث، بیشتر مطالب خود را از نوشته‌های پیشین برگرفته‌اند و غالباً اسناد این روایات نشانگر طریق دستیابی مؤلفان آثار بعدی به کتاب‌های پیشین است نه سند نقل شفاهی نقل‌ها...» (همان: ۱۵ و ۱۶، پانوش).»

پژوهشگر رجالی معاصر سید محمدجواد شبیری در پژوهشی مستقل، به این مسئله پرداخته و با استفاده از قراین در کشف منابع پیشین تلاش بسیار ارزشمندی کرده است (حائری، ۱۳۸۸: ۳۷۷).

### ۳- راویان باور غیبت

۷۱ راویان به دلیل حساسیت در مورد نقل احادیث، تلاش می‌کردند تا روایاتی را که مضمون آن

مورد پذیرش قرار گرفته است، نقل کنند؛ بنابراین از منظر تحلیل محتوای روایات، برای دستیابی به اعتقادات اصحاب ائمه - حدائق به صورت نسبی- کاوش روایاتی که از آن‌ها به ما رسیده است، روش قابل اعتمادی به نظر می‌رسد (حسینی شیرازی، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۳۴ و ۳۵؛ افراخته، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

با توجه به این مطلب، روایات بسیاری از اصحاب ائمه درباره غیبت مورد توجه قرار گرفت. بیش از صد نفر از اصحاب، این باور را در احادیث خویش نقل کرده که به برخی از افراد شاخص آنها در طی سه دوره اشاره می‌شود:

**دوره یکم: دوران پیامبر تا امام سجاد علیه السلام:** عبدالله بن عباس (شیخ صدوق، ۱۳۹۷ق، ۱: ۲۵۷)، جابر بن عبدالله (همان، ۱: ۲۵۳)، اصیغ بن نباته (همان، ۱: ۲۸۹)، ابو اسحاق السبیبی (نعمانی، ۱۳۹۷، ۱۳۷)، کمیل بن زیاد (همان، ۱: ۲۸۹-۲۹۰).

**دوره دوم: دوران امام سجاد تا امام رضا علیه السلام:** ابو خالد کابلی (همان، ۱: ۳۱۹)، ابان بن تغلب (همان، ۱۵۹ و ۲: ۳۴۹)، ابو حمزه الثمالی (همان، ۱: ۲۸۶)، سدیر الصیرفی (همان: ۱۶۳ و ۲: ۳۴۱)، جابر الجعفی (همان، ۱: ۳۳۰)، محمد بن مسلم (همان: ۱۷۳ و ۱: ۳۳۱)، زراره بن اعین (همان: ۱۶۶ و ۲: ۳۴۲)، ابوبصیر (همان، ۱: ۲۸۷)، ابن ابی یعفور (همان، ۲: ۳۳۸)، مفضل بن عمر (همان: ۱۵۱ و ۲: ۳۳۶)، داود الرقی (همان، ۲: ۳۶۱)، هشام بن سالم (همان، ۲: ۴۱۱)، عبدالله بن سنان (همان: ۶۱ و ۲: ۳۵۲، ۳۴۰ و ۳۴۹)، اسحاق بن عمار (همان: ۱۷۰)، علی بن جعفر (همان: ۱۵۴؛ همان، ۲: ۳۶۰)، حسن بن محبوب (همان، ۱۳۹۷: ۱۸۰؛ همان، ۲: ۳۷۱)، یونس بن عبدالرحمن (همان، ۲: ۳۶۱).

**دوره سوم: دوران امام رضا تا امام عسکری علیه السلام:** دعبل الخزاعی (همان، ۲: ۳۷۲)، علی بن فضال (همان، ۲: ۴۸۰)، حسن بن علی فضال (همان، ۲: ۳۹۱)، ابوهاشم الجعفری (همان، ۲: ۳۸۱)، ایوب بن نوح (همان: ۱۶۸ و ۲: ۳۷۰)، علی بن مهزیار (همان، ۲: ۳۸۰)، احمد بن اسحاق (همان، ۲: ۴۰۹)، عبدالعظیم الحسنی (همان، ۱: ۳۰۳)، حکیمه بنت محمد (همان، ۲: ۴۲۶)، عثمان بن سعید و فرزندش (همان، ۲: ۴۱۰ و ۴۴۰).

با توجه به این که برخی از ایشان، در جامعه شیعه جایگاه ویژه‌ای داشته و شیعیان بسیاری با ایشان مرتبط بودند، احتمال نشر این باور را در میان جامعه شیعی تقویت می‌شود؛ همچنین به جهت اختلاف زمانی ایشان، علاوه بر اثبات اصالت باور غیبت، استمرار آن را نیز می‌رساند.

#### ۴- غیبت در شعر شاعران

فراگیری باور به غیبت در میان مردم آن‌چنان شدت یافته بود که شاعران خوش ذوق نیز در میان اشعار خویش، فرهنگ راستین غیبت و انتظار را مورد توجه قرار دادند. آنان این باور را در قالب اشعاری درآورده و گاهی نیز در مجامع عمومی قرائت نمودند. اشعار سیدالشعراء حمیری با موضوع غیبت، در دو حالت قبل و بعد از راهیابی به حق، معروف است. اشعار قبل از هدایت چنین است:

یغیب فلا یری عنا زمانا / برضوی عنده غسل و ماء

همچنین:

ایا شعب رضوی ما لمن بك لا یری / فلو غاب عنا عمر نوح لا یقنت

فحتی متی یخفی و أنت قریب / منا النفوس بأنه سینوب

یعنی محمد از نظر ما غایب و در کوه رضوی است و اگر این غیبت به اندازه عمر نوح طولانی باشد، باز به بازگشت ایشان یقین داریم (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۲؛ قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۶ و ۲۳۷).

اشعار ایشان بعد از رسیدن به حق:

وَ لَکِنْ رُوِبْنَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ / وَ مَا كَانَ فِيمَا قَالَ بِالْمُتَكَذِّبِ  
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ يُفْقَدُ لَا يَرَى / سَتِيرًا كَفَعَلَ الْخَائِفِ الْمُتَرَقِّبِ

...

فَلَمَّا رَوَى أَنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ / صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلَنَا لَمْ نُكَذِّبِ  
وَ قُلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ الَّذِي / يَعْيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجْدِبِ  
فَإِنْ قُلْتَ لَا فَالْحَقُّ قَوْلُكَ وَ الَّذِي / أُمِرْتَ فَحَتَمَ غَيْرَ مَا مُتَعَصِّبِ  
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَ الْقَائِمُ الَّذِي / تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطَرُّبِ  
لَهُ غَيْبَةٌ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيَّبَهَا / فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَعَبِّبِ

یعنی افراد راستگویی برای ما غیبت ولی امر را نقل کرده‌اند و ما این عقیده را با ابن حنفیه تطبیق کردیم. اکنون فهمیدیم که آن امام غایب شخص دیگری است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۴ و ۳۵).

از شاعران مشهور کیسانی، شخصی به نام کثیر عرّه است. ایشان اگرچه در مصداق امام غایب به انحراف رفته است، ولی باور غیبت را در قالب اشعاری بیان می‌کند:

و سبط لا یدوق الموت حتی / یغیب فلا یری فیهم زمانا

یقود الخیل یقدمها اللواء / برضوی عنده غسل و ماء

یعنی امام ما، فرزندی است که تا زمان آمدن‌اش نمی‌میرد و در غیبت است (مفید، ۱۳۴۱ق- الف: ۲۹۹). البته این اشعار شبیه اشعار حمیری است که شاید از یکدیگر أخذ شده است. علاوه بر آن، اشعار دیگری از ایشان گزارش شده است:

ما متّ یا مهدیّ یا ابن المهتدی / أنت الّذی نرضی به و نرتجی

یعنی ای مهدی از دنیا نرفته‌ای و ما به آمدنت امیدواریم (اشعری، ۱۳۶۰: ۲۹).

همچنین اشعاری از حکم بن عباس کلبی گزارش شده است که نکته مهمی را در بردارد. ابن صبّاغ مالکی، حموی و حلبی آورده‌اند که چون اشعار او به امام صادق علیه السلام رسید، حضرت او را نفرین کرده و در اثر دعای امام در مسیر کوفه، شیری او را درید (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۲۰۷؛ تستری، ۱۳۹۵ق، ۱۲: ۲۵۹؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ۷: ۳۹۰). شعر او چنین است:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة / و لم أر مهدیّا علی الجذع یصلب

اشعار حکم بن عباس شاهد دیگری است بر اینکه بین مهدی بودن و در غیبت رفتن (و مردن) ملازمه می‌دیدند. به همین جهت در این‌جا می‌گوید: ما مهدی‌ای ندیدیم که به بالای دار رود. کنایه از این که اگر مهدی بود، این‌گونه نمی‌شد. به این مطلب در ادامه نوشتار حاضر تحت عنوان فرّوق متعدّد باورمند به غیبت پرداخته می‌شود.

در المقالات والفرق و همچنین فرق الشیعه، اشعاری بدون ذکر نام شاعر نقل شده است.<sup>۱</sup> از آنجا که محتوای آن درباره غیبت ابن حنفیه است، احتمالاً از شاعران کربیه یا کیسانیه هستند. شاعر خطاب به ابن حنفیه می‌گوید: مردم باور ما به حیات تو را باطل می‌دانند و انتظار ما را تمسخر می‌کنند. پاسخ ما به آنان این است که سخن شما دروغ و... است. او در درّه رضوی و هم کلام با فرشتگان است.

الاحیّ المقیم بشعب رضوی / و قل یا بن الوصیّ فدتك نفسي

و اهل له بمنزلة السلاما / اطلت بذلك الجبل المقامما

ای فرزند وصی پیامبر، اقامتت در این کوه چقدر به درازا کشید! ... پسر خوله طعم مرگ را نجشیده و هیچ زمینی استخوان‌های او را در برنگرفته است (اشعری، ۱۳۶۰ش: ۳۱؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۰؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

۱. بنا به نقل پاورقی صفحه ۳۰ فرق الشیعه، بخشی از این قصیده در *اغانی*، *عیون الاخبار ابن قتیبه*، *المنتظم ابن جوزی و تذکرة الخواص* وارد شده است.

و ما ذاق ابن خولة طعم موت / ولا وارت له ارض عظاما

علاوه بر آن در *الفرق بین الفریق* آمده است که بعضی از شاعران امامیه در هجو زیدیه اشعاری سرودند. پس از آن یک شاعر زیدیه در پاسخ به او باور غیبت را هجو کرده است که حکایت از استحکام این باور در میان امامیه دارد:

إمامنا منتصب قائم / لا كالدی يطلب بالعربله

كل إمام لا یری جهرة / لیس یساوی عندنا خردله

عبدالقاهر اشعری در مقابل هر دو گروه به پاسخ برخاسته و او نیز باور غیبت را تمسخر می‌کند (اشعری، ۱۳۶۰ ش: ۵۳):

یا أيها الرافضة المبطله / إمامكم ان غاب فی ظلمة

أو كان مغمورا باغماركم / دعواكم من أصلها مبطله

فاستدركوا الغائب بالمشعلة / فاستخرجوا المغمور بالغربله

همچنین ابن‌التعاویذی که از شعرای مدیحه‌سرای دربار ناصر (ملقب به مهدی عباسی) بوده در ستایش او غلو کرده و وی را همان مهدی منتظر خوانده است (مشکور، ۱۳۵۳، ۱۵۶):

انت الامام المهدی لیس لنا / تبدو لابصرنا خلافا لان

امام حق سواک ینتظر / یزعم ان الامام منتظر

یعنی تو آن امام مهدی علیه السلام هستی که ما را امامی منتظر جز تو نیست. تو در پیش چشم ما آشکار و پیدایی بر خلاف آن کسی (غایبی) که امام منتظر می‌دانند (گلدزیهر، ۱۹۴۶ م: ۳۴۰ و ۳۴۳). این مطلب حاکی از باور دیگران به منتظر غایبی با مصداق دیگر است. در نهایت، برخی باور غیبت را در اشعار منسوب به ابونواس نیز ذکر کرده‌اند. اشعار معروف «یا رب إن عظمت ذنوبی کثرة» در کتب بسیاری آمده است. ابن‌شهر آشوب آن را با ابیات بیشتری آورده که در آن باور غیبت است؛ اگر چه دیگران ذکر نکرده‌اند (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۲: ۱۶۵). با توجه به گستردگی کتابخانه ابن‌شهر آشوب و منابع در دسترس ایشان و همچنین با تلاش‌های زیادی که برای تخریب چهره ابونواس شده است،<sup>۱</sup> بعید نیست که در منابع کهن این ابیات موجود بوده و حذف گردیده است.

مستمسکا بمحمد وبآله / إن الموفق من بهم یتعصم

۱. رک: مقاله «تحلیلی نو بر گرایش مذهبی و سیاسی حسن بن هانی ابونواس».

ثم الشفاعة من نبيك أحمد / ثم الحماية من علي أعلم  
ثم الحسين و بعده أولاده / ساداتنا حتى الإمام المكنم

### ۵- فِرَقِ باورمند به غیبت در قرن اول تا سوم

باورمندان به غیبت، ابتدا باور به مهدویت داشته و منشأ آن را نیز روایات می‌دانستند. این مطلب از پرسش‌های در زمینه آگاهی ایشان استفاده می‌شود (رک: کلینی، ۱۴۹۷ق، ۱: ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۸، ۳۷۱ و ۵۰۹ و ۸۰: ۸۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵، ۱۱۷ و ۱۳۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۳ق: ۲۹۰؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۷۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۵۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۶۷، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۷ و ۲۸۸؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۱ و ۲۸۳؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۲۵، ۳۲۷ و ۳۷۰؛ ۲: ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۶، ۴۲۶، ۴۴۴، ۶۴۵، ۶۵۴؛ صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۶۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق-ب، ۲: ۳۷۶؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۸۲)؛ همچنین شاعرانی همچون سلمة بن اسلم نیز در اشعارشان به مضمون حدیث مشهور «مهدی...الذی یملا الارض قسطا و عدلا کما ملأت ظلما و جورا» اشاره کرده و آن را با امام خویش تطبیق می‌دادند (اصفهانی: بی تا، ۲۱۵). اگرچه باور به غیبت نسبت به مهدویت هنوز آن‌گونه شیوع نداشت، ولی باور به آن را حداقل در بخش قابل توجهی از شیعیان، نمی‌توان نادیده گرفت.

حال با توجه به صدور روایات در موضوع مهدویت، غیبت و انتظار جامعه در تحقق این باور، شرایط مناسبی فراهم شد تا گروه‌های مختلف از آن بهره‌برداری کرده و این باور اصیل شیعی را از مصداق واقعی آن منحرف کنند (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۵۲۹).

از شواهدی که آشنایی فِرَقِ مختلف با اصل باور غیبت را می‌رساند، گفت‌وگوی حیان کیسانی با امام صادق علیه السلام در مورد غیبت ابن حنفیه است. حضرت برای اثبات عدم تطبیق فرزند حنفیه با امام غایب اشاره به مرگ، تقسیم میراث و نکاح ازواج او کرده که حیان پاسخی برای آن ندارد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۶ و ۳۵). این گزارش حکایت از باورمندی هر دو گروه به غیبت داشته و اختلاف فقط بر سر مصداق آن است؛ چنانچه همین اتفاق در گفت‌وگوی امام رضا علیه السلام با علی بن رباط بر سر اعتقاد واقفه به غیبت امام کاظم علیه السلام می‌افتد که با اشاره به موت ایشان، نادرستی این تطبیق بیان می‌شود (همان: ۳۹). علاوه بر آن، عمر بن واقد که با حدود پنجاه نفر برای دیدن جسد امام کاظم علیه السلام حاضر شده بود، می‌گوید: چگونه گفته‌اند که او زنده است (یعنی

در غیبت به سر می برد؛ در حالی که خودم او را دفن کردم (صدوق، ۱۳۹۵، ۱: ۳۷) و سندی بن شاهک با اشاره به جنازه امام کاظم علیه السلام فریاد می زد: این شخص همان کسی است که رافضیان می پندارند که نخواهد مرد (مفید، ۴۱۳ق- ب، ۲: ۲۴۲). این گزارش ها، آشنایی گروه ها با باور غیبت را می رساند که سعی بر تطبیق نیز داشتند. در ضمن با اشاره به موت ایشان برای نفی مهدویّت، تلازم مهدویّت با عدم موت تا احیای عدل در زمین را در ارتکاز ایشان می رساند. گویا به همین جهت امام صادق علیه السلام به حازم بن حبیب فرمودند: «صاحب این امر، غایب خواهد شد ... پس هر که گفت دست خود را از خاک قبر ایشان تکانده است، تصدیق نکن» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۷۲). این برداشت از استناد ابن قیاما به حدیث مذکور در نزد امام رضا علیه السلام تأیید می شود.

حسن بن قیاما (که تحت تأثیر واقعه قرار گرفته و قائل به حیات امام کاظم علیه السلام بود) در سال ۱۹۳ هجری به امام رضا علیه السلام عرض کرد پدرتان چه شد؟ فرمودند که بسان پدرانش از دنیا رفتند. دوباره عرض کرد پس با حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده چه کنیم؟ امام فرمودند: این سخن دروغ بوده و امام صادق علیه السلام چنین کلامی را نگفته اند، بلکه ایشان به جای «پسرم» فرمودند: اگر درباره «صاحب الامر» چنین خبری به شما رسید، تصدیق نکنید (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۵)، البتّه منشأ چنین تطبیقات انحرافی، متفاوت است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۲ و ۲۳)، گاهی جهات مادی (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۷۵)، گاهی تعصّب و عدم تبعیّت از حقّ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۰) و گاهی نیز سوء استفاده یا عدم فهم صحیح از کلمات ائمه، منشأ این انحراف گردید (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۳۰)؛ همچنین افرادی نیز با حرکت های خویش منجر به مهیّا شدن شرائطی شدند که باعث سوء استفاده عده ای از این باور گردید (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ۲: ۵۸۲). بنابراین شکل گیری فرقی مانند سبائیه، کيسانیه، برخی از زیدیه، ناووسیه، اسماعیلیه، واقفیه، بشیریه و امثال این ها محصول این تطبیقات هستند.

فرقه «سبائیه» از اولین گروه های شیعی بود که به غیبت امام علی علیه السلام اعتقاد داشتند. پیدایش این فرقه به سال ۴۰ هجری و پس از شهادت حضرت علی باز می گردد (اشعری، ۳۰۱ق، ۱۹؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۴). اینان اولین دسته در اسلام هستند که قائل به غیبت و بازگشت امام علی علیه السلام شدند و پنداشتند که او روزی خروج کرده و زمین را از عدل پر خواهد کرد. اولین بار «عبدالله بن سبأ» قائل به رجعت ایشان شده و آن را در میان شیعه القا کرد (حمیری، ۱۹۷۲م: ۳۹ و ۲۵۱؛ اشعری، ۱۳۶۰ش: ۴۹ و ۵۵).

پس از مرگ ابن‌حنفیه در ۸۱ هجری تا پایان نیمه نخست سده دوم، از مهم‌ترین گروه‌های موعودگرا و باورمند به غیبت، نحله کربیه از «کیسانیه» هستند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۷؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۹). پیروان این گروه تأثیرات بسیار زیادی در توسعه و رشد این نظریه در اواخر حکومت امویان داشته‌اند. اینان با دمیدن روحیه انتظار برای تحقق حکومت عادلانه و استقرار دولت موعود، سرنگونی دولت ظلم را نوید می‌دادند. همه نحله‌های موعودگرا که اعتقاد به رجعت و غیبت ابن‌حنفیه داشته به نحوی با کربیه در ارتباط بودند. شخصیت‌های مطرح این اندیشه، نظیر حمزه بن عماره، حیان سراج، کثیر عزه، سید حمیری و برخی دیگر از رجال کیسانی، یا مرتبط با این فرقه و یا تحت تأثیر آن بوده‌اند (بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

«ناووسیه» نیز بعد از شهادت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق)، ایشان را مهدی دانسته و گفتند که او فوت نکرده است تا آن‌که ظاهر شود و زمین را از عدل پُر کند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ۶۷-۶۸؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۷۹؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۵). ابن‌اثیر در *لباب در عنوان «ناووسی»* گفته است: «این نسبت مربوط به طایفه‌ای از غلات شیعه است که ایشان را ناووسی می‌گفتند. ایشان درباره وفات امام باقر علیه السلام شك کرده و در انتظار او و جعفر بن محمد به سر می‌برند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۵۴۳).

همچنین فرقه‌ای از «اسماعیلیه» قائل به امامت اسماعیل بن جعفر بوده و معتقدند که ایشان از دنیا نرفته و امر بر مردم ملتبس شده است (اشعری، ۱۳۶۰: ۸۰؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۷۳).

از جمله مهم‌ترین گروه‌های باورمند به غیبت «واقفه» هستند که امام کاظم علیه السلام را زنده و همان مهدی منتظر می‌دانند (اشعری، ۱۳۶۰ش: ۸۹؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق، ۸۱). از جمله شاخصه‌های این گروه، پیشگامی‌شان در تألیف کتاب با موضوع غیبت است. بزرگانی چون صدوق و نعمانی احادیث این کتاب‌ها را برای آیندگان منتقل کرده‌اند. حسن بن علی بن ابی‌حمزه که واقفی است و پدرش از بزرگان این گروه بوده‌است، کتاب‌هایی به نام *القائم، الفتن و الغیبه* دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷). نام ایشان در اسناد کتاب نعمانی به چشم می‌خورد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۶۴ و ۵).

بهره‌وری مشترک فرقه مذکور از موضوع غیبت برای بقای تفکر انحرافی خویش و نیز تصدیق این ادعا از طرف بخشی از جامعه شیعی، این مهم را بر ملا می‌سازد که باور شیعیان به غیبت در عصر حضور از باورهای اصیل بوده است. اگر چنین باوری در جامعه شیعه دارای اصالت نبوده و یک منشأ وحیانی از جانب رسول خدا و ائمه علیهم السلام نداشت، هیچ‌گاه این مسئله به طور مشترک در زمان‌های متفاوت مورد استقبال افرادی در جامعه قرار نمی‌گرفت؛ چنانچه خود



گروه‌ها نیز برای بقا، هیچ‌گاه به آن استناد نمی‌کردند؛ زیرا طبیعی است که برای بقای خویش بایستی به یک امری غیر از غیبت روی می‌آوردند، نه چون گروه‌های قبلی، تنها مصداق غایب را متفاوت کنند. اگر چنین بود، نه جامعه آن‌ها را می‌پذیرفت و نه خودشان بدان تمسک می‌کردند؛ همچنان‌که در گزارش ملاقات سیدحمیری با امام صادق علیه السلام و پی بردن به خطای خویش در تطبیق مصداق، دست از باور غیبت برنمی‌دارد، بلکه با تأکید بر اصالت آن باور، مصداق حقیقی امام غایب را می‌شناساند؛ اگر چه ممکن است در مصداق امام غایب انحراف پیدا شود، ولی اصل باور غیبت در فرهنگ شیعه مطرود نمی‌شود (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۲؛ قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۶ و ۲۳۷).

با مراجعه به منابع تاریخی، اکثر فرق با تکیه بر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله (یماً الارض قسطاً و عدلاً) و تطبیق آن بر موعود خویش، باور به غیبت را اعلام کرده‌اند؛<sup>۱</sup> بنابراین باور غیبت در زمان حضور در نزد شیعیان اصالت داشته و به‌عنوان آموزه‌ای از منظومه شیعی مطرح شده است. اگر چه در گذر زمان مصداق آن بنابر دیدگاه‌های متفاوت تغییر می‌یافت، البته ائمه برای بقای روحیه امید و انتظار در قلوب شیعیان و نجات آن‌ها از استعجال در امر فرج، در تعیین و بیان مصداق امام غایب، معمولاً به صورت اجمال و با اشاره به علاماتی بسنده می‌کردند. این مطلب در روایاتی به خوبی تشریح شده و شیعیان با امید و آرزوی به فرج تربیت می‌شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۹؛ صدوق، ۱۳۸۵ق، ۲: ۵۸۱)؛ به نحوی که شاعران این انتظار را به تصویر می‌کشیدند (رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۴۸).

۱. این گروه‌ها عبارتند از: سبائیه (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۲؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۴)، کيسانیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۶؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۶)، کربیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۷ و ۳۵؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۷؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۷ و ۲۸)، راونديه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۴۳ و ۴۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۵)، بیانیه (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۳)، مسلمیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۶۴؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۹۷)، جارودیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۵۸؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۶۷؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۲)، مغیریه (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۲۰۳؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۴۴)، ناووسیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۷۹؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۷ و ۶۸؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۵)، اسماعیلیه خالصه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۰؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۴ و ۶۵)، قرامطه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۳؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۶)، گروهی از واقفه (مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۳۱۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴: ۵۴۳؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۹)، اصحاب عبدالله بن افطح (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۰)، بشیریه (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۷۸)، محمدیه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۹ و ۱۰۱؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۴۳ و ۴۲) و فرقی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۶؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۶).

## ۶- فراگیری باور به غیبت

شواهد و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که اعتقاد به غیبت امام دوازدهم پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در زمان اندکی در جامعه شیعه فراگیر شد و به‌عنوان یک باور عمومی در بین امامیه استقرار یافت.

ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق) در معرفی امامیه بعد از بیان نام دوازده امام و غیبت آخرین آن‌ها - که این گروه به آن معتقدند-، آنان را جمهور شیعه معرفی می‌کند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۸). مسعودی نیز (م ۳۴۵ق) باور جمهور شیعه به مهدی منتظر را مورد توجه قرار داده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۱۱۲).

وجود سیستم وکالت بعد شهادت امام عسکری علیه السلام، از اعتقاد عمومی شیعه به امامی غایب حکایت دارد که وکلای رابط میان شیعه با ایشان بودند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۳-۳۹۶؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۸۲). اخبار الوکلاء الاربعة نیز تألیف معروف از مشایخ نجاشی بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۶) که شیخ طوسی مطالب بسیاری از آن نقل می‌کند؛ چنانچه نوبختی نیز اخبار ایشان را گزارش کرده است (نوبختی، ۱۳۵۳ق: ۱۶۷).

با شیوع این باور، اقشار متعدّد از مخالفان برآمدند که بزرگان شیعه در بلاد مختلف چون بغداد، خراسان، نیشابور، قم، بخارا، فارس و برخی شهرهای عراق به پاسخ آن‌ها می‌پرداختند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق-الف: ۱۱۰).

شیخ صدوق نیز اجماع شیعیان دوازده امامی را بر غیبت امام، گزارش کرده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۴۵). بنا به گفته ایشان، ائمه آن‌قدر غیبت امام و غلبه ایشان بر طواغیت را بیان کردند تا این امر در میان شیعه، شیوع پیدا کرده و حتی به مخالفان و حاکمان آن زمان نیز رسیده بود (همان: ۴۶). این گزارش و گزارش‌های دیگر وی (همان: ۶۷ و ۸۳) و همچنین مناظره ایشان در مجلس رکن‌الدولة (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۸۷) در موضوع غیبت امام دوازدهم، از گسترش این باور در زمان شیخ صدوق و حتی پیش از او حکایت دارد.

## نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به گزارش‌هایی در کتاب‌های حدیثی و تاریخی، می‌توان باور غیبت را از آموزه‌های اصیل تشیع در عصر حضور ائمه دانست. گواهی محدثان و بزرگان اوایل عصر غیبت بر شیوع و گستردگی این باور در میان جامعه شیعی، سخن از وجود کتاب‌ها و روایات فراوان در

مسئله غیبت، شکل‌گیری سیستم وکالت و مراجعه شیعیان به ایشان از اموری است که منشأ تاریخی باور به امام غایب را می‌رساند. بررسی روایات و گزارش‌های موجود نسبت به باور راویان و بخش عمده‌ای از جامعه شیعی چون فِرَق، معرّفی مجموعه‌های مستقلمی از اصول اولیه اصحاب درباره غیبت و پرداختن برخی شاعران دوران حضور به آن از تلاش‌های مورد توجّه این نوشتار است؛ بنابراین با بررسی مطالب مذکور، وجود باوری اصیل برای شیعه در زمان حضور امامان، ثابت و سخن‌عده‌ای که آن را ساخته و پرداخته علمای شیعه می‌دانند، بی‌اساس خواهد بود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، علی بن الحسین (صدوق)، (۱۴۰۴ق)، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹)، المناقب، ۴ جلدی، قم، علامه.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۶۵)، کامل الزیارات، نجف، دار المرتضویه.
۷. ابن عطیه، جمیل حمود، (۱۴۲۳ق)، أبهی الملماد، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۹. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۰. ابوالحسن، قاضی عبدالجبار، (۱۹۶۲-۱۹۶۵م)، المغنی، قاهره، الدار المصریه.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف الغمة، تبریز، بنی هاشمی.
۱۲. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰)، مقالات الاسلامیین، چاپ سوم، آلمان-ویسبادن، فرانس شتاینر.
۱۳. اشعری قمی، سعد بن عبد الله، (۱۳۶۰)، المقالات و الفرق، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. اصفهانی، ابوالفرج، (بی‌تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت، دارالمعرفة.
۱۵. افراخته، محمدحسین، (۱۳۹۲)، «جایگاه امامت و مقامات امامان در عقائد عبدالله بن ابی‌یعفور»، امامت پژوهی، ش ۱۱.

۱۶. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.
۱۷. ایچی، میرسیدشریف، (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۱۸. برقی، احمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامية.
۱۹. بغدادی، عبدالقاهر، (۴۰۸ق)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجمیل - دارالآفاق.
۲۰. بهرامی، روح الله، (۱۳۹۴)، *کیسانیه، جریان های فکری و تکاپوهای سیاسی*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲۱. تستری، سیدقاضی نورالله، (۱۳۹۵)، *احقاق الحق*، تهران، انتشارات المكتبة الاسلامية.
۲۲. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۷ق)، *شرح العقائد النسفیة*، قاهره، مكتبة الكليات الازهرية.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۲۴. ثقفی، ابراهیم بن هلال، (۱۳۹۵)، *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، تهران.
۲۵. حسینی، سیدعلیرضا، (۱۳۸۹-۱۳۹۰)، «اعتبارسنجی احادیث شیعه: مبانی و زیرساخت ها»، *مجله حدیث و اندیشه*، دانشگاه قرآن و حدیث قم، پاییز ۱۳۸۹ و تابستان ۱۳۹۰، ش ۱۰-۱۱.
۲۶. حمیری، ابوسعید بن نشوان، (۱۹۷۲م)، *الحوار العین*، تهران، بی نا.
۲۷. حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر*، قم، بیدار.
۲۹. خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ.
۳۰. جاسم حسین، (۱۳۷۷ش)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، مترجم: سیدمحمدتقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۱. دار مستتر، (۱۳۱۷)، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری*، مترجم: جهان سوز، تهران، کتابفروشی ادب.
۳۲. صاحب الزمانی، ناصرالدین، (۱۳۴۷)، *دیباچه ای بر رهبری*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۳۳. صدر، صدرالدین، (۱۳۴۴)، *المهدی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۳۴. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، چاپ دوم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۳۵. الخمیس، عثمان بن محمد، (۱۳۷۸)، *عجیب ترین دروغ تاریخ*، چاپ اول، انتشارات حقیقت.
۳۶. عریضی، علی بن جعفر، (۴۰۹ق)، *مسائل علی بن جعفر*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۷. جمعی از علما، (۱۴۲۳ق)، *الاصول الستة عشر*، قم، مؤسسه دارالحدیث الثقافية.
۳۸. عمادی حائری، سیدمحمد، (۱۳۸۸)، *بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه*، قم، دارالحدیث.
۳۹. علم الهدی، سیدمرتضی، (۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية.

۴۱. غلامعلی زاده، جواد، (۱۳۹۰)، «تحلیلی نو بر گرایش مذهبی و سیاسی حسن بن هانی ابونواس»، *مجله زبان و ادبیات و علوم انسانی سابق*، شماره پنجم، پاییز و زمستان.
۴۲. فخاری، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت*، تهران، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
۴۳. قمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، تهران، بی‌نا.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰)، *إعلام الوری*، چاپ سوم، تهران، اسلامیه.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق)، *فهرست*، قم، ستاره.
۴۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۴۸. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، قم، دار الذخائر.
۴۹. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی، إختيار معرفة الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۵۱. جولدتسیهر، اجنتس، (۱۹۴۶م)، *العقيدة و الشريعة فی الاسلام*، مترجم: محمد یوسف موسی و دیگران، بغداد، دارالکتب المصری.
۵۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۳. مرعشی، نورالله، (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق*، قم، بی‌نا.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ق)، *اثبات الوصية*، چاپ سوم، قم، انصاریان.
۵۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، چاپ دوم، قم، دارالهجرة.
۵۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق-الف)، *الفصول المختارة*، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق-ب)، *الارشاد*، مؤسسة آل‌النبی، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۸. یوسفیان، مهدی، (۱۳۹۱)، *عجیبترین حقیقت تاریخ*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۵۹. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶)، *مسائل الإمامة*، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۶۰. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
۶۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷)، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۶۲. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، *فرق الشیعة*، چاپ دوم، بیروت دارالأضواء.
۶۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۵۳)، *فرق الشیعة*، مترجم: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

